



دور نمای شرقی حرم رضوی (دوره قاجار)



صحن نو (دوره قاجار)



دور نمای پل کشف‌رود (دوره قاجار)



نمایی از غرب حرم رضوی (دوره قاجار)



قبرستان قتلگاه (دوره قاجار)



قبرستان قتلگاه (دوره قاجار)



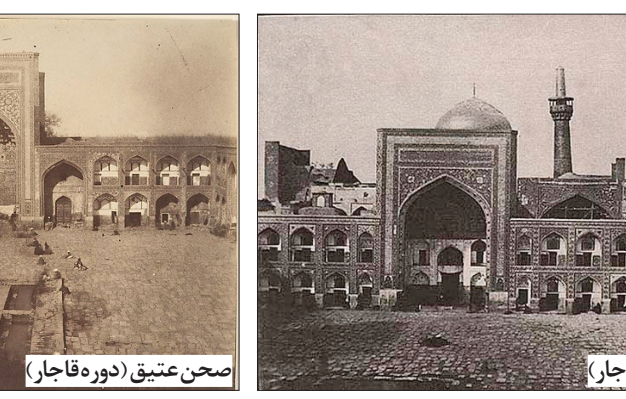
قبرستانی در شرق حرم (دوره قاجار)

مشهد ۱۵۰ سال قبل چه شکلی بود؟

گزارش تصویری و شرح شکل و شمایل مشهد در اواخر دوره ناصرالدین شاه قاجار که برای نخستین بار با دوربین عکاسان ایرانی وایتالیایی ثبت شد

جواد نوابیان رودسری – آدم‌ها، مانند همه موجودات زنده و غیرزنده، گرفتار بُعد چهارم هستند؛ زمان! اصلاً این بُعد چهارم دست و پای بشر را بسته‌است و اجازه نمی‌دهد از جایش تکان بخورد. به خاطر همین مسئله، شما، دست‌کم تا موقعی که گرفتار این کالبد مادی هستید، نمی‌توانید در آن واحد دو جا باشید، با هر وقت دلتان خواست پُر بکشید و بروید به گذشته یا آینده – حتی با این ماجرای بُعد چهارم، نمی‌شود برگشت به یک ثانیه قبل! با این حال، آدم‌ها وقتی هوس کاری به سرشان می‌زند، ول کن ماجرا نیستند، مثلاً همین ناممکن بودن سفر به گذشته؛ هر چند نمی‌شود به عقب برگشت، اما حداقل می‌توان از آن نشانه‌ای، چیزی، برای آینده ذخیره کرد که وقتی هوس سفر به سرمان زد، برویم آن را ببینیم یا بخوانیم، بعد در ذهنمان، سفر کنیم به گذشته‌ای که دیگر گذشته! خوشبختانه زور بُعد چهارم، به خیال و تصورات ما نمی‌رسد. حالا با این تفصیل، سفر کردن به مشهد ۱۵۰ سال قبل، خیلی دور از دسترس به نظر نمی‌رسد؛ کافی است تاریخ را جست‌وجو کنیم و عکس‌های به جا مانده را ببینیم؛ خیلی زیاد نیستند، اما آن قدر عکس و نوشته در اختیار ما هست که جوابگوی یک سفر رؤیایی و جذاب باشد؛ یک سفر رؤیایی به ۱۵۰ سال قبل.

■ تناسب رنگ شهر و ۳۷ برج دیده‌بانی آن
مشهد از همان ابتدای شکل گرفتنش در هزار و ۲۰۰ سال قبل، هویتی زیارتی داشت و مقصد زائرانی بود که از همه جای دنیا به پاپوس حضرت رضا(ع) می‌آمدند. شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا(ع)» روایت‌هایی از زائران مصری و حتی افرادی از اندلس نقل می‌کند که به مشهد آمدند، زیارت کردند و برخی، مانند برای خدمت. بنابراین، وقتی از مشهد ۱۵۰ سال قبل حرف می‌زنیم، زائران و مسافران، بخش دایمی و همیشگی آن را تشکیل می‌دهند و اصلاً، هویت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شهر، حول همین مقوله دور می‌زند. مشهد ۱۵۰ سال قبل، هفت دروازه داشت که غیر از یکی، بقیه باز بودند و می‌شد از طریق آن‌ها وارد شهر شد؛ دروازه‌های «بالاخیابان»، «پایین خیابان»، «عیدگاه»، «ارگ»، «نوغان»، «سراب» و «میر علی آمو». دروازه میر علی آمو را بسته بودند؛ چون مشهدی‌ها اعتقاد داشتند اگر باز شود، بلایی بزرگ بر شهر نازل خواهد شد؛ حق هم داشتند، آخر در دوره صفوی هر وقت از یک‌ها هوس غارتگری به سرشان می‌زد، از سمت همین دروازه به شهر هجوم می‌آوردند! مشهد ۱۵۰ سال قبل، یعنی دوره‌ای که ناصرالدین شاه سلطنت می‌کرد، بارویی به طول بیش از هفت کیلومتر داشت و طبق گزارش طرف دو طرف دروازه‌ها، ۳۷ برج دیده‌بانی روی باروی شهر ساخته بودند؛ یعنی تقریباً هر ۱۸۰ متر، یک برج دیده‌بانی. دیوار شهر، یادآور خاطرات دوره شاه‌تهماسپ یکم صفوی (در گذشته ۹۵۵ خورشیدی) بود. دروازه‌ها را از چوب ساخته بودند و آن طور که هانزی دالمانی، جهانگرد فرانسوی، می‌نویسد، باروی شهر نیز، با کاهگل پوشانده شده بود و نمای خانه‌های شهر هم، اعم از کوچک و بزرگ، تفاوتی با نمای باروها نداشت. بنابراین، در مشهد ۱۵۰ سال قبل، شما با شهری مواجه می‌شدید که رنگ آن از تناسب و هارمونی بسیار جذابی بر خوردار و البته بسیار چشم‌نواز بود.



صحن نو (دوره قاجار)

■ ورود به شهر: از بالاخیابان یا پایین‌خیابان؟!
۱۵۰ سال قبل، بستگی داشت که بخواهید از کدام طرف شهر وارد آن شوید. معمولاً مسافران از دو دروازه بالاخیابان و پایین‌خیابان که در دوسوی «خیابان» مشهد، به طول بیش از دو کیلومتر قرار داشت، وارد شهر می‌شدند. تراکم جمعیت شهر، طبق گزارش زین‌العابدین میرزای قاجار در کتاب «نفوس ارض آقدیس»، در محله پایین‌خیابان بیشتر بود؛ پس اگر شما در سفرتان، برای ورود به مشهد، از دروازه این بخش عبور می‌کردید، با غلغلۀ جمعیت، کوچه‌های تو در تو و دست‌فروش‌های متعددی روبه‌رو می‌شدید که در کنار کاروانسراها و تیمچه‌های پایین‌خیابان، در به در به دنبال مشتری می‌گشتند. دروازه پایین‌خیابان، ورودی شرقی شهر مشهد بود. اما اگر می‌خواستید از ورودی غربی وارد شهر شوید، منظره‌ای که می‌دیدید، کاملاً فرق می‌کرد. دروازه بالاخیابان، در کنار باغ‌های بزرگ شهری قرار داشت و نمایی که مسافر می‌دید، به‌ویژه در بهار و تابستان، نمایی سبز رنگ و جذاب بود. در کنار نهر نادری که از وسط خیابان مشهد می‌گذشت و آب چشمه گیلان و چند قنات مهم را به سوی حرم رضوی می‌برد، تعدادی آسیاب آبی وجود داشت که به آن‌ها

در ادبیات قدیمی «طاحونه» می‌گفتند. علاوه بر این‌ها، در آن منطقه، می‌شد ده‌ها خیچال سنتی را دید که یخ‌مور دنیا شهر در تابستان، به وسیله آن‌ها تأمین می‌شد. آب نهر نادری، در مسیر بالاخیابان، بسیار تمیزتر بود؛ چون قرار بود آب نهر از حرم رضوی بگذرد، زائران و مجاوران، به احترام آن مکان مقدس، از آلوده کردن آب، خودداری می‌کردند؛ این وضعیت، در پایین‌خیابان و بعد از عبور آب از صحن عتیق حرم رضوی، دیگر وجود نداشت و استفاده از آب نهر نادری، به هر شکلی مجاز می‌شد!

■ حرم و جذابیت‌های ۱۵۰ سال قبل آن
اما برگردیم به مهم‌ترین بنای شهر مشهد ۱۵۰ سال قبل که در دوره ما و البته در دوره فرزندان و نوادگان ما، همچنان مهم‌ترین بنای شهر و بلکه دلیل شکل گرفتن مشهد است؛ یعنی حرم مطهر امام رضا(ع). خیابان مشهد، از دو سو، به حرم رضوی می‌رسید و این مکان مقدس، توسط محلات گانه‌شده، ادامه پیدا می‌کرد. این بازار، شامل تیمچه‌های مختلفی بود که اصناف گوناگون، مانند کفش دوزها، زرگرها، سنگ تراش‌ها، پوستین دوزها و ... در آن مستقر بودند و صد البته، در فصل‌های زیارتی، جای سوزن انداختن نبود. ناصرالدین شاه در سفر سال ۱۲۶۲ خورشیدی به مشهد، در این بازار به تفرج پرداخت و دستورهایی برای زیباسازی آن صادر کرد. با این حال، آتش‌سوزی دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، آثار آن زیبایی زایدالوصف را از میان برد و امروزه، تنها آب‌انبار «حوض چهل پایه» در بازار فرش مشهد، خبر از روزهای پررونق این بازار با شکوه می‌دهد.

■ ثبت‌کنندگان خاطرات قدیم
علاوه بر گزارش‌هایی که نویسندگان و محققانی مانند «اعتماد السلطنه» در «مطلع الشمس» و «نوروز علی سلطانی» در «فردوس التواریخ» آورده‌اند که می‌تواند گوشه‌ای از سیمای مشهد قدیم – مشهد ۱۵۰ سال قبل – را در ذهن ما تداعی کند، خوشبختانه عکس‌هایی از این دوره تاریخی – حالا چند سال این‌ورتر یا آن‌ورتر، زیاد توفیری نمی‌کند – وجود دارد که می‌تواند به سفر رؤیایی ما، فضایی حقیقی‌تر بدهد؛ عکس‌هایی که توسط عکاسانی ایتالیایی مانند «آنتونیو جیانوزی» و «لوتیچی پشه» یا عکاسانی ایرانی مانند «عبدا... قاجار» و «آقارضا عکاسباشی» گرفته‌شده است و شما امروز، تعدادی از آن‌ها را مقابل دیدگان خود دارید.



صحن عتیق – روز عاشورا (دوره قاجار)



صحن عتیق (دوره قاجار)

اندریشمندان غربی درباره افول آمریکا چه می‌گویند؟
جوابی و چگونگی «مرگ تدریجی یک رؤیا»
آشنایی با ساختارهای قدرت در آمریکا، زمانی به واقعیت نزدیک می‌شود که بتوانیم، این ساختارها و زمینه‌های شکل گرفتن و فروپاشی آن‌ها را با نگاه درونی مطالعه کنیم؛ منظور از «نگاه درونی»، توجه به تحلیل‌هایی است که توسط اندیشمندان و تحلیل‌گران آمریکایی و اروپایی در این باره ارائه می‌شود. امیر عامری در کتاب «مرگ تدریجی یک رؤیا: نظریات افول آمریکا از نگاه اندیشمندان غربی» سعی کرده تا به ابالات متحده و آن‌چه که با عنوان «افول» این ابر قدرت مطرح است، از نگاه نظریات محققان غربی بنگرد. این بررسی، در چهار فصل با عنوان‌های «افول آمریکا: تاریخچه نظریات»، «پایان قدرت پوشالی آمریکا»، «عبور از دموکراسی و جامعه رو به انحطاط» و «آمریکا پایان قدرت نرم» انجام شده است و در هر فصل، نویسنده در پی ارائه نظریات مرتبط با موضوع، در نهایت یک نتیجه‌گیری مختصر به خواننده ارائه می‌کند که در حکم جمع‌بندی محتوای هر فصل است. عامری در این کتاب سعی می‌کند تا بررسی ۱۰۰ نظریه را اندیشمندان مشهور اروپایی و آمریکایی، مفهوم افول آمریکا را بیان افرادی که از نزدیک با آن آشنایی دارند و ساختارهای قدرت را در ایالات متحده می‌شناسند، بررسی و تبیین کند. کتاب «مرگ تدریجی یک رؤیا»، به همت نشر معارف و در شمارگان هزار جلد منتشر شده و با قیمت ۷۰ هزار تومان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.



یادمان

سید جواد طباطبایی، فیلسوف و نویسنده درگذشت



گروه اندیشه – دکتر سید جواد طباطبایی، فیلسوف و نویسنده برجسته ایرانی، دیروز در ۷۷ سالگی دارفانی را وداع گفت. به گزارش تسنیم، وی مدرّس و پژوهشگر فلسفه، تاریخ و سیاست بود و به دلیل فعالیت‌های علمی‌اش، نشان «نخل آکادمیک» فرانسه و مدال نقره «تحقیقات سیاسی» دانشگاه کمبریج را به دست آورد. مرحوم دکتر طباطبایی، در کارنامه علمی خود، تدریس در دانشگاه تهران و مدیریت گروه فلسفه دایرة المعارف اسلامی را داشت.

■ تقابل با اوامه تجزیه‌طلبان

مرحوم دکتر طباطبایی، در زمره پژوهشگران و نویسندگان پُر کار بود؛ صرف نظر از برخی رویکردهای فکری و نظریه‌های وی که با انتقادهایی توام شده است، او را باید فیلسوف و اندیشمندی دلبسته به ایران و فرهنگ ایرانی بدانیم. مرحوم طباطبایی، در برابر رویکردهای قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه ای می‌ایستاد که به دنبال نفی فرهنگ ایران – فرهنگ بر ساخته هزاران سال فعالیت‌های فرهنگی، علمی و سیاسی اقوام مختلف و نژادهای گوناگون – بود و از هویت ایرانی سرزمین‌اش دفاع می‌کرد. مرحوم دکتر طباطبایی، متولد تبریز و زبان مادری‌اش تُرکی بود، اما وقتی زمزمه‌های «پان‌تُرکیسم» با محوریت فعالیت‌های برخی همسایگان ایران، در گوشه و کنار شنیده شد، به مخالفت با آن‌ها برخاست و در سال ۱۳۹۲، در گفت‌وگویی با مجله «مهرنامه»، به صراحت اظهار کرد: «مبنای اندیشه پان‌تُرکیسم، در آمیختگی نوعی فراموشی تاریخی با افسانه‌هایی‌های به ظاهر تاریخی است که بدل به ملغمه‌ای از بی‌سوادی و بی‌شعوری شده است.» مرحوم دکتر طباطبایی در مقاله‌ای با عنوان «زبان ملی و برنامه آموزش زبان‌های محلی»، از برخی تلاش‌ها برای فارسی‌زدایی در بعضی مناطق کشور، انتقاد کرد و نوشت: «دولت تدبیر و امید، با چه رویی می‌خواهد به مردم آذربایجان که سده‌ها در قهوه‌خانه‌های شهرهای خود، گوش می‌دهند؛ داستان‌های شاهنامه سپرده‌اند، اعلام کند که از این پس افسانه‌های «دده قورقود» (مجموعه ۱۲ حکایت حماسی که میراث اثر کُران غُز محسوب می‌شود و در دوره استیلای امپراتوری عثمانی، در آتاتولی شیوع پیدا کرد) جای داستان‌های رستم و شهراب را گرفته است. اگر چنین تدبیر‌هایی به منظور بازگشت به خویشن‌ها و آن‌چه خود داشت‌هاست، متولیان باید بدانند که این اجبار به تغییر هویت مردم آذربایجان، عین از خود بیگانه ساختن آنان است، زیرا مردمی که هزار سال شاهنامه، دیوان حافظ و گلستان سعدی خوانده‌اند، به آسانی به این جعل هویت برای خود تن در نخواهند داد.» همان‌طور که گفته شد دکتر طباطبایی جدای از برخی نظریاتش مانند نظریه اخیر وی با عنوان «انقلاب ملی» که نقدهای جدی جامعه‌شناختی و سیاسی به آن وارد است، با نظریه ایرانی‌شهری شناخته می‌شود.

■ نظریه ایرانی‌شهری

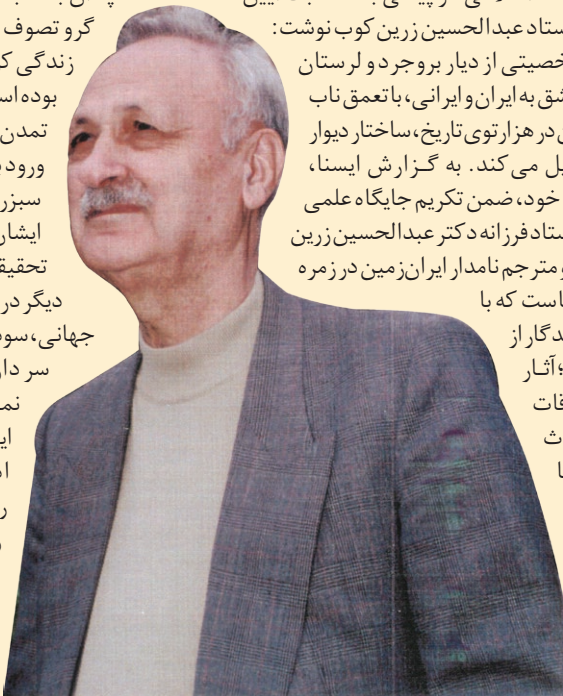
اندیشه ایرانی‌شهری را شاید بتوان مهم‌ترین نظریه سید جواد طباطبایی دانست. به عنوان مثال حجت الاسلام دکتر رضا غلامی، رئیس شورای سیاست‌گذاری مجمع عالی علوم انسانی در گفت‌وگو با تسنیم در این باره با بیان این که اندیشه ایرانی‌شهری در کلیت‌اش می‌تواند به احیای تمدن نوین اسلامی کمک کند اما این اندیشه با سطحی‌نگری طباطبایی به فقہرا خواهد رفت، می‌افزاید: مادر تاریخ ایران شاهد ظهور صفویه و شکل‌گیری امر ملی به وضوح هستیم اما آقای طباطبایی به دلایلی از جمله حضور پررنگ دین و تشیع در صفویه، اساساً صفویه را در نظرات خود به حساب نمی‌آورد این در حالی است که شکل‌گیری مراتب مهمی از امر ملی در ایران بعد از اسلام را باید در همین دوران جست‌وجو کرد. به نظر من، اندیشه ایرانی‌شهری آقای طباطبایی خیلی جای کار دارد و با این سطحی‌نگری‌هایی که ایشان دارد، این اندیشه بیش از آن که رشد کند به فقہرا خواهد رفت. به نظر من، یک عالم سیاست برای اندیشه ورزی سیاسی در ساحت ایران، حتماً باید معلومات دینی داشته باشد و الا دچار خطاهای بزرگ مانند خطای آقای طباطبایی می‌شود.

توصیف وزیر ارشاد از آثار استاد کتر عبدالحسین زرین کوب

دروازه باغ حکمت و دانایی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی به مناسبت آیین نکوداشت زنده‌یاد استاد عبدالحسین زرین کوب نوشت:
استاد زرین کوب شخصیتی از دیار بروجرد و لرستان قهرمان است که بادی سرشار از عشق به ایران و ایرانی، با تعمق ناب خود در باب ادب و عرفان و گام‌نهادن در هزارتوی تاریخ، ساختار دیوار تاریخ ادبی و معرفتی ما را تکمیل می‌کند. به گزارش ایسنا، محمد مهدی اسماعیلی در نوشتار خود، ضمن تکریم جایگاه علمی مرحوم زرین کوب، افزوده است: «استاد فرانز دکتر عبدالحسین زرین کوب تاریخ‌نگار، عرفان‌پژوه، ادیب و مترجم نامدار ایران‌زمین در زمره مرواریدهای درخشان سرزمین ماست که با قلمی استوار و نثری روان، آثاری ماندگار از خود به یادگار گذاشته است؛ آثار گران سنگی همچون «پله‌پله تالماقات خدا»، «بامداد اسلام»، «ارزش میراث صوفیه»، «سرّنی» و دیگر پژوهش‌ها و جستارهای ژرف و وزین که ریشه‌ای عمیق در تاریخ، ادب و عرفان دارند... ایشان در نوشته‌های خود، چه آن هنگام که در باب ادب فارسی سخن گفته،

چه آن‌جا که به تاریخ ایران و اسلام پرداخته و چه آن‌گاه که دل در گرو تصوف و عرفان داشته، همیشه با خاطره این مرز و بوم زندگی کرده و ایران، همواره در یاد و خاطره ایشان جاودانه بوده است. آثار و رشحات قلمی این خدمت‌گزار فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی و از محققان تاریخ‌نگاری، دروازه ورود به معانی باطنی متون عرفانی و ادبی و دری به باغ سبز رنگ حکمت و دانایی است و به تحقیق هریک از آثار ایشان از توانایی مثال‌زدنی وی در تصحیح متون کهن و تحقیقات ارزنده ادبی و تاریخی حکایت می‌کند. از سوی دیگر در مانه‌ای زیست می‌کنیم که جریان گفتمان غالب جهانی، سودای تبیین نه تنها ماده جهان که معنای جهان را در سر دارد و گمراهه‌هایی را به راه‌هایی را که جز وحشت نمی‌افزایند، به منزل راه صواب معرفی می‌کند. از این‌رو، در این نبرد تبیینی، توجه به مفاخر و بزرگان ادبی، علمی، فرهنگی و دینی می‌تواند به مثابه راهبردار استحکام هویت ملی تلقی شود؛ به‌ویژه از آن‌رو که بعد هویتی این فرزندگان می‌تواند فرهنگ عمومی را برگزیند و نسل نوجوان و جوان را به سرچشمه‌های اصیل حکمت و دانایی رهنمون کند.»



مفاخر فرهنگی